

پژوهش در تاریخ، سال دوازدهم، شماره ۳۳، پاییز و زمستان ۱۴۰۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۲۰

جاهلیت: مفهومی مجهول با مصداق زمانی نامشخص^۱

پیترو ب^۲

ترجمه محمد تقوی^۳

چکیده

«جاهلیت» تداعی‌گر تصویر واضحی از بت‌پرستی، نزاع‌های قبیله‌ای و خشونت است که معمولاً به عنوان کنایه‌ای از بازنمایی عرب قبل اسلام به عنوان جامعه‌ای بی‌نظم و وحشی (بربر) است. اگرچه مشابه با همین تصور، پیچیدگی‌های بسیاری از تصویرسازی این دوران در ادبیات کلاسیک عرب نیز وجود دارد؛ از این رو در مقاله حاضر تلاش می‌شود که خوانشی دقیق‌تر از روایت‌هایی از «جاهلیت» صورت گیرد. بررسی تغییرات معنایی این واژه در کتاب‌های لغت و تفاسیر قرآن بین قرن‌های سوم تا هفتم هجری نشان می‌دهد که تنها بعد از قرن چهارم ق. / دهم م. بود که واژه «جاهلیت» تقریباً مترادف با دوران پیش از اسلام شد. همچنین این مقاله تلاش می‌کند تا از طریق نوشته‌های عربی قرن سوم هجری به بررسی این موضوع بپردازد که چرا و چگونه برخی گفتمان‌ها خاطرات نسبتاً مثبتی از دوران پیش از اسلام را بیان می‌کند.

واژگان کلیدی: پیش از اسلام، تاریخ عرب، جاهلیت، لغت‌نگاری عربی، تفسیر قرآن.

۱. این مقاله ترجمه‌ای است از:

Al-Jāhiliyya: Uncertain Times of Uncertain Meanings

۲. مربی ادبیات و فرهنگ عربی، دانشگاه لیدن:

p.a.webb@hum.leidenuniv.nl

۳. دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه تهران:

m.taqavi93@ut.ac.ir

مقدمه

هجرت محمد از مکه و تأسیس جامعه مسلمانان در مدینه، نقطه اصلی دوره بندی های سنتی تاریخ اسلام است. این رویداد آغازگر سال اول تقویم مسلمانان و پایانی بر دوران جاهلی است. دوره پیش از اسلام که معمولاً «جاهلیت» نامیده می شود، اصطلاحی برگرفته از کلمه «جهل» است که دلالت بر نادانی و تعصب دارد و بنابراین چنین عنوانی به طور بدیهی متغیرهای هنجاری را بر کل آن دوران از تاریخ تحمیل می کند. این امر سبب شده تا نویسندگان انگلیسی زبان از دوران پیشااسلامی با عناوینی مثل عصر «جاهلیت»^۱، «تعصب شدید» (Hoyland, ۹)، «عصر بربریت» (Goldziher, ۲۰۲/۸; Peters, ۲۱, ۳۶; Izutsu, ۲۲۸) و «تندخویی متعصبانه» (Robinson, ۱۴) یاد کنند. روایت های مسلمانان معاصر از تاریخ پیش از اسلام بر جهل فراگیر آن دوره تأکید دارد و چهار کهن-الگوی بت پرستی، ظلم و بی عدالتی، قتل دختران نوزاد و خشونت واهی قبیله ای را به عنوان نمادهای آن معرفی می کند. برای مثال گفته شده که «استبداد در حد افراطی بود» (Tajiddin, ۳۰۷) و «هر روز گودالی در گوشه ای از صحرا حفر می شد تا دختری بی گناه دفن شود».^۲ بسیاری از نوشته های کلاسیک از چنین روشی پیروی می کنند و محققان تحت تأثیر کلیشه های منفی درباره جاهلیت، عرب های پیش از اسلام را مردمی وحشی (Khalidi, ۱-۳) توصیف می کنند که «ناتوان از یادگیری اند» (Robinson, ۱۴) و در «جامعه ای وحشی و غیرمتمدن» (Cook, ۴۷۶-۴۸۳, ۴۷۸) زندگی می کردند. با این حال برخی از محققان، جهل مفروض درباره عربستان پیش از اسلام را زیر سؤال برده و بر این باورند که نویسندگان مسلمان دوران متأخر مسئول برداشت جعلی از بربریت و بت پرستی آن دوران هستند (Hawting, ۵-۲; Hoyland, ۹; Montgomery, ۴۶, ۵۰). با وجود تداوم این بحث که آیا عصر جاهلیت واقعاً دوره ای با شاخصه هایی همچون بی اخلاقی، بت پرستی، خشونت و هرج و مرج بود یا این ویژگی ها صرفاً تصور گذشته نگر مسلمانان از این دوره است، عصر جاهلیت کماکان به شکل غیرقابل انکاری متأثر از این برداشت منفی است.

این تصور که «جاهلیت» بر عصر تعصب/جهل دلالت دارد، روایت اصلی واقناع کننده ای ایجاد کرده است که انگاره «پیش از اسلام» را به مفهومی جمعی تبدیل می کند که مجموعه ای از

۱. احتمالاً اصطلاح age of Ignorance اولین ترجمه انگلیسی از «جاهلیت» به عنوان دوره ای تاریخی است. فرانتس روزنتال (صص ۳۲-۳۵) موافق این ترجمه است. نیز نک: Edward Gibbon, ۲۳۴:۵.

۲. "The Way to Truth", <http://www.thewaytotruth.org/prophetmuhammad/jahiliyya.html>. (Accessed " ۲ October ۲۰۱۳).

رویدادها را در قالب یک کل قابل فهم عرضه می‌دارد. «جاهلیت» شامل قرونی از تاریخ ادیان ابراهیمی تا زمان پیامبری محمد (ص) است و همه رویدادهای گسسته و ناهمگون تاریخ عرب را در یک ساختار مفهومی همگن جمع می‌سازد. بنابراین «جاهلیت» بیشتر از آنکه بر دوره‌ای زمانی اطلاق شود، توصیفی هنجاری از شیوه زندگی است که مفهوم جمعی زمان را به پدیده‌ای ایستا تبدیل کرده که طی آن، «جاهلیت» بر بت‌پرستی و هرج و مرج خشونت‌آمیز و عاری از هر پیشرفت معناداری اطلاق می‌گردد که به سادگی با ظهور اسلام به پایان رسید. متخصصان قرون وسطی تحدید تاریخ هزاره اروپا را به دوره‌های یکپارچه مانند «دوران تاریکی» (Lewis, ۲۰۱۲) یا «قرون وسطی» به چالش کشیدند و در نتیجه مسیر جدید گسترده‌ای برای تحقیق گشودند.^۱ فهم اروپاییان از مفاهیم منفی دوره مذکور به عنوان دوره‌ای از بی‌نظمی بین دوره رومیان و رنسانس بر برداشت آنها از مفهوم جاهلیت مؤثر بوده است.

پیشبرد پژوهش‌ها درباره جاهلیت در تاریخ‌نگاری اسلامی، ابتدا نیاز به رویکردی ظریف‌تر دارد تا برای مطالعه روایات کلاسیک عربی مرتبط با تاریخ پیش از اسلام از تعصبات منفی و ذاتی درباره جاهلیت بر حذر باشد. مقاله حاضر با این اصل شروع می‌شود که کلمات ممکن است مجموعه‌ای از معانی را در زمینه‌های مختلف داشته باشد و در حالی که شکل یک کلمه در طول زمان ثابت می‌ماند، اما شاید مصداقش تغییر کند. تکرار مفهوم جاهلیت در ادبیات عربی، از قرآن تا دوره معاصر، در حکم یکسان بودن معنای آن نیست. تعبیر فعلی از «جاهلیت» به عنوان واژه‌ای برای توصیف دوره‌ای از هرج و مرج در تاریخ عربستان، صرفاً یکی از تعبیر آن است. انگاره‌ها سازه‌های فکری هستند که در طول زمان پدیدار می‌شوند و خودشان تاریخ دارند و نگارنده در این مقاله، تاریخ «جاهلیت» را به عنوان مفهومی در متون کلاسیک عربی در نظر گرفته است تا تطورات معنایی آن را

۱. برخی از محققان با دور شدن از کلیشه‌های «بربریت» به باستان‌شناسی متوسل شده‌اند تا تمدن‌های قابل توجهی را در عربستان پیش از اسلام آشکار کنند. در این باره علاوه بر کتاب رابرت هوپلند، نک به جستارهای کتاب زیر:

Roads of Arabia: Archaeology and History of the Kingdom of Saudi Arabia, Ali Ibrahim al-Ghabban et al, ۲۰۱۰, eds., Paris: Louvre

اما محققانی که کارشان بر متون عربی متمرکز است، با مفاهیم منفی جاهلیت روبه‌رو هستند. من برخلاف بررسی باستان‌شناسی عربی برای نشان دادن اینکه عربستان پیش از اسلام وحشی نبوده است، به انگاره «جاهلیت» توجه دارم. رویکرد من برای مقابله با مفهوم جمعی جاهلیت، بررسی چگونگی تکامل تفاسیر انجام شده از تاریخ آن دوره در طول زمان است.

در تصور مسلمانان ردیابی کند.

بحث را می‌توان با معنای کلمه جاهلیت شروع کرد. اولین کاربرد این کلمه به زبان عربی با مفهوم امروزی آن (که «دوران پیش از اسلام» را شامل می‌شود) مطابقت ندارد؛ بنابراین در دوران اسلامی می‌بایست تحولی معنایی برای اشاره به دوره تاریخی عربستان که همراه با خشونت و بت‌پرستی بود ایجاد شده باشد. نگارنده، جنبه‌های این تغییر را با مقایسه تعاریف جاهلیت در کتاب‌های لغت عربی و تفسیر قرآن بین قرن سوم تا هفتم هجری بررسی کرده که در فهم [چگونگی] ظهور تدریجی برداشت کلیشه‌ای از «جاهلیت» مؤثر است. این مقاله با بررسی مکتوبات قرن سوم هجری به پایان می‌رسد تا معلوم شود که نویسندگان مسلمان همیشه این دوران را به عنوان دوره‌ای مذموم و در ضدیت با اسلام نمی‌دانستند.

جاهلیت: تحول یک انگاره

مفهوم جاهلیت چهاربار در قرآن آمده است (آیه ۱۵۴ سوره آل عمران، آیه ۵۰ مائده، آیه ۳۳ احزاب و آیه ۲۶ فتح).^۱ برخلاف دلالت ضمنی امروزی مفهوم «جاهلیت» به جهالت و توحش (بربریت)،^۲ محققان جدید بر این باورند که نقل این کلمه در قرآن بیش از آنکه بر دوره زمانی دقیقی دلالت کند، حاکی از وضعیت موجود آن دوره است. این «جاهلیت» عموماً بر آشفتگی و ناآگاهی کافران در برابر آرامش مؤمنان آگاه به خدا دلالت دارد (Izutsu, ۲۹; Shepard, ۳۷/۸-۴۰). از سوی دیگر، در فرهنگ

۱. هاروویتز معتقد است که «جاهلیت» برگرفته از کلمه یونانی agnoia است که در نوشته جات مسیحی به معنای عصر جهالت به کار رفته است. در این باره نک: Rosenthal, Knowledge Triumphant, ۳۴; Hawting, The Idea of Idolatry, ۹۹.

۲. محققان درباره برداشت مخاطبان محمد از کلمه جاهلیت نظرات مختلفی ارائه کرده‌اند. گلدتسیهر «جهل» را در معنای «بربریت» و در تقابل با «حلم» (بردباری و متانت) به کار می‌برد. اما روزنتال «جهل» را در مقابل «علم» تعریف می‌کند. شاید بهتر باشد که هر دو معنا را پذیرفت. امرؤالقیس و نابغه ذبیانی دو شاعر دوره پیش از اسلام، به ترتیب هشت و شش بار ریشه «جهل» را در معانی مشابه مذکور به کار برده‌اند. در کمتر از نصف موارد، این واژه در معنای شور جوانی و در تضاد با حلم به کار رفته است. (امرؤالقیس، دیوان، ۲۵۶، ۳۳۰، ۳۵۲؛ نابغه، دیوان، ۸۹، ۱۰۹، ۱۱۵) در برخی موارد، فقدان علم مدنظر است؛ مثلاً نابغه (ص ۶۳) آورده که فرد جاهل با فرد دانا (ذو العلم) یکسان نیست. امرؤالقیس نیز در توصیف بیابان‌های بی‌نام و نشان از کلمه «مجهول» یا «مجهل» استفاده کرده که دلالت بر ناآگاهی دارد تا بردبار نبودن. همچنین کلمه «عَلَم» که به معنای راهنما و نشان استفاده می‌شود از ریشه «علم» گرفته شده که نشان‌دهنده تضاد میان جهل و آگاهی در نقشه خوانی است. همچنین از «جهل» برای توصیف سخن احمقانه استفاده شده. (نابغه، ۱۷۲) نابغه همچنین کسانی را که از نسب قبیله‌ای او بی‌خبرند، «جاهل» و احمق توصیف می‌کند که به معنای ناآگاهی آنهاست.

لغت جدید عربی به نام قاموس المعانی^۱، «جاهلیة» به نادانی (جهل) و گمراهی (ضلالة) عرب پیش از اسلام تعبیر شده است. این تعریف سه تفاوت بارز با مفهوم قرآنی آن دارد: اول اینکه جاهلیت، دوره‌ای از تاریخ است (عصر جاهلیت)؛ دوم اینکه مربوط به اعراب است، و سوم اینکه مترادف با یک جامعه پُر از هرج و مرج عربی با مشخصه‌های جهالت و گمراهی است.

در حالی که «جاهلیت» در قرآن جنبه اخلاقی دارد و شامل دوره زمانی خاصی نیست، تعریف لغوی آن بر مفهومی جمعی در یک دوره تاریخی دلالت دارد. بنابراین چنین برداشتی از «جاهلیت» می‌بایست محصول دوره اسلامی باشد. پژوهش حاضر درباره تاریخ این کلمه با تاریخ‌گذاری زمانی واژه «جاهلیت» شروع می‌شود که جاهلیت به دوره خاصی از زمان اطلاق می‌شد.

«جاهلیت» در احادیث نبوی در معنای غیرصریحی به کار رفته است. برای مثال نقل شده که ابوذر در مشاجره با فرد مسلمانی دیگر، توهینی به مادر او کرد و محمد (ص) نیز او را با گفتن جمله «در تو مقداری از خلق و خوی دوران جاهلیت وجود دارد» (بخاری، صحیح، کتاب الایمان، ۲۹) شماتت کرد. محمد (ص) همچنین در وصف قریش گفته است که «به تازگی جاهلیت را پذیرفته‌اند» (نسائی، سنن، کتاب السهو، ۹۹؛ نیز نک: ترمذی، جامع، مناقب: ۶۵). جاهلیت در این حدیث به صورت مفهومی سیال به کار رفته است که می‌توان آن را پذیرفت یا کنار گذاشت. همچنین بر این نکته دلالت دارد که قریش پیش از این از جهل دور بودند. این موضوع کاملاً در تضاد با مفهوم جدید از این واژه است که عرب‌ها را در تمام دوران قبل از ظهور اسلام، آلوده به جاهلیت می‌داند.

در مجامع حدیثی نیز اشاراتی به «جاهلیت» شده که به همان معنای «دوران قبل از اسلام» است. برای مثال از خلیفه سوم نقل شده که او چه در جاهلیت و چه در اسلام هیچ‌گاه مرتکب زنا نشده است (ترمذی، جامع، فتن: ۱). از پیامبر هم نقل شده که با یارانش ستاره‌ای را دید و از آنها پرسید که شما در جاهلیت چه برداشتی از این می‌کردید (همو، تفسیر، ۳: ۳۴)؟ با توجه به ادله‌ای که درباره وثاقت این حدیث مطرح شده است، دشوار بتوان گفت که خود محمد (ص) از واژه «جاهلیت» استفاده کرده باشد و به نظر می‌رسد که در اینجا اطلاق زمانی بر این مفهوم عمومی از واژه مذکور به کار رفته است.

۱. "Jahiliyya." www.almaany.com, October ۵, ۲۰۱۳.

نیز نک: المنجد (بیروت، دارالمشرق، ۱۹۹۲، ص ۱۰۸) که جاهلیت را حالتی از نادانی و جهل تعریف کرده و به مانند قاموس المعانی، آن را بر بت‌پرستی شبه جزیره عربستان پیش از اسلام اطلاق می‌کند.

می‌توان دریافت که مسلمانان اولیه چگونه مدتی از واژه جاهلیت به عنوان یک برچسب و اصطلاح خاص استفاده می‌کردند. قرآن در صحبت از عفت زنان از عبارت «جاهلیة الاولى» استفاده می‌کند: «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى»^۱. «جاهلیت» در اینجا دقیقاً با مفهوم رایج کنونی از آن یکسان نیست. زیرا صفت «اولی» که ظاهراً آن را باید به «اولین» ترجمه کرد^۲، به جنبه باستانی از دورانی قدیمی‌تر از دوران منتهی به ظهور محمد (ص) به عنوان پیامبر در مکه اشاره دارد.^۳ در آیه مذکور، جاهلیت برخلاف کلیشه‌های رایج بر تمام دوران قبل از پیامبر اطلاق نمی‌شود، اما ظرفیت این واژه را در تداعی دوره‌ای از نادانی و تعصب نشان می‌دهد.

بنابراین قابل قبول است که نومسلمانان اولیه، جاهلیت را به مفهوم قرآنی‌اش برای توصیف رسوم غیرمسلمانان و به طور کلی، رفتار خودشان قبل از مسلمان شدن به کار ببرند. بر این اساس آنها دوره جاهلیت را برابر با دوران قبل از مسلمان شدن شان تلقی می‌کردند. در نسل دوم و سوم امت اسلامی و زمانی که خاطرات افراد از زندگی پیش از اسلام کمرنگ شد، جاهلیت دیگر عملاً دال بر سرگذشت فرد در دوره پیش از اسلام نبود، بلکه به اصطلاحی مشترک برای گذشته پیش از اسلام و قبل از تشکیل جامعه اسلامی تبدیل شد.

«جاهلیت» در مکتوبات کلاسیک دوره اسلامی به شکل عمومی‌تر برای توصیف دوره غیراسلامی به کار رفته است که دلالت بر حال و آینده دارد. ترمذی در حدیثی نبوی نقل کرده است که محمد جاهلیت را معاصر با اسلام بیان کرده که «نبوت بدون جاهلیت وجود ندارد» [لم تكن نبوة قط إلا كان بين يديها جاهلية] و نعيم بن حماد خزاعي (د. ۲۲۸ ق.) در کتاب الفتن (ص ۶۷) به عنوان متنی آخرالزمانی و دربردارنده حکایت‌های بسیار که فروپاشی نظم دنیا را پیش‌بینی می‌کند، به جاهلیت آینده (دوره‌ای قبل از وقوع قیامت) اشاره کرده است که جهل و تعصب و خشونت از ویژگی‌های آن است.^۴

بنابراین ابعاد عرفی جاهلیت در سده‌های نخست اسلامی، حاوی مفهوم مشترک بی‌خدایی در برابر اسلام است. اما «عصر جاهلی» می‌تواند دلالت‌های متفاوت داشته باشد؛ از گذشته پیش از اسلام تا آینده آخرالزمانی. بر این اساس، دست‌کم چهار سؤال درباره «جاهلیت» به عنوان یک دوره

۱. و در خانه‌هایتان بمانید و مانند روزگار جاهلیت قدیم زینت‌های خود را آشکار نکنید (احزاب/۳۳).

۲ البته با توجه به موارد دیگری که کلمه «اولی» در قرآن به کار رفته است، ترجمه آن به «قدیم» دقیق‌تر به نظر می‌رسد.

۳. روزنتال (ص ۳۴) با استدلال‌های مختلف به همین نتیجه رسیده است.

۴ نعيم بن حماد این کلمه را مربوط به دوره‌ای می‌داند که تعداد جاهلان زیاد و تعداد علما کم است و قتل و خشونت فزونی می‌گیرد.

زمانی در مکتوبات قدیمی اسلامی وجود دارد:

۱. آیا تفسیر مشترکی از جاهلیت وجود داشت یا برای جاهلیت گذشته و آینده ویژگی‌های متفاوتی ذکر می‌شد؟
 ۲. آیا جاهلیت در معنای «دوران قبل از اسلام»، تمام دوران قبل از هجرت محمد (ص) را شامل می‌شود یا دوره‌ای خاص؟ و شمول آن بر چه اساسی ترسیم شده است؟^۱
 ۳. آیا جاهلیت در معنای «دوران قبل از اسلام» فقط بر عربستان اطلاق می‌شد یا بر کل جهان؟
 ۴. آیا مخاطبان قدیم هنگام مواجهه با کلمه «الجاهلیة» به عنوان اشاره به دوره‌ای از گذشته، شیوه خاصی از زندگی به ذهن‌شان متبادر می‌شد؟ و اگر آری، آیا این تصورات بازتاب «بربریت عرب» از کلیشه‌های جاهلیت مدرن است؟
- در این مقاله تلاش می‌شود تا با ارائه تعاریف «جاهلیت» در فرهنگ‌های لغت عربی بین قرن دوم تا هفتم ق. / هشتم تا سیزدهم م. و ذکر شواهد مبنی بر تغییر تدریجی معنای این واژه تا زمان حال، به سؤالات فوق پاسخ داده شود.

«جاهلیت» در فرهنگ‌های لغت عربی

خلیل بن احمد در کتاب العین به عنوان نخستین لغت‌نامه عربی، «جهل» را در مقابل «علم» تعریف می‌کند اما «جهل» را در پیوند با عصر جاهلیت نمی‌بیند. او عصر جاهلیت را با عبارت «جاهلیة الجهلاء» توصیف می‌کند اما آن را نه به صورت کیفی بلکه به صورت کمی و زمانی تعریف کرده و آن را «دوره فترت» (خلیل بن احمد، ۳/۳۹۰) می‌خواند که به هر دوره‌ای بین ظهور دو پیامبر اطلاق می‌شود (همان، ۸/۱۱۵). خلیل بن احمد «جاهلیت» را نه مساوی با خشونت و بربریت می‌داند، نه آن را به معنای زندگی عرب قبل از اسلام تعریف می‌کند و نه ویژگی‌های منفی جاهلیت و دوره فترت را شرح می‌دهد؛ بلکه آن را دوره تجربی دقیقی می‌داند که در آن هیچ پیامبری زندگی نمی‌کرد. این تعریف، مفهومی دینی دارد که با برخی آیات قرآن که جهل را به مثابه کفر در نظر گرفته است (هود/۲۷-۲۹) شباهت دارد؛ یعنی در برابر ایمان: ﴿مَّا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ يَجْهَلُونَ﴾ (انعام/۱۱۱).

^۱ نویسندگان مصداق بازه زمانی جاهلیت را حل نشده باقی گذاشته‌اند. فیلیپ حتی (تاریخ عرب، ۸۷) معتقد است جاهلیت همه دوران خلقت آدم تا ظهور محمد را شامل می‌شود. جاحظ (الحيوان، ۵۳/۸) شعر عرب قبل از اسلام را (که شاخصه اصلی عرب آن دوره و جاهلیت بود) مربوط به ۱۵۰ تا ۲۰۰ سال قبل از ظهور محمد می‌داند.

معادل قرار دادن «جاهلیت» با «فترت» در کتاب العین، دوره وسیعی را در میان دوران ظهور دو پیامبر در بر می‌گیرد؛ اما ابن قتیبه در کتاب المعارف دامنه زمانی این دوران را محدود کرده و آن را صرفاً حدفاصل دوره عیسی تا محمد (ص) می‌داند (ابن قتیبه، ۵۴). بنابراین جاهلیت در برخی از گفتمان‌های قرن سوم هجری، شش قرن پیش از ظهور محمد را شامل می‌شود و دامنه جغرافیایی آن نیز گسترده بوده و صرفاً به عربستان محدود نیست.

ازهری در لغت‌نامه تهذیب اللغة تفسیر بیشتری از «جهل» نسبت به کتاب العین ارائه کرده و بر تضاد اصلی «جهل» با «علم» تأکید دارد که هم فقدان «دانش» و هم «تجربه/مهارت» (خبره) را در بر می‌گیرد (ازهری، ۳۱۲/۴-۳۱۳). ازهری «جاهلیت» را به طور مختصر دوره فترت و نبود اسلام تعریف می‌کند که بر غیبت راهنما در زمین تأکید دارد (همو، ۳۱۳/۴).

لغویون اولیه «الجاهلیة» را به عنوان دوره قبل از ظهور اسلام تعریف کرده‌اند و با تأکید بر تقابل «جهل» با «علم»، بر این باورند که «جاهلیت» به دوره‌ای فاقد دانش و رهبر دینی تلقی می‌شود. اما «جاهلیت» در این تعریف برخلاف لغت‌نامه‌های جدید در معنای ناهنجاری متعصبانه یا دلالت صرف بر عربستان معرفی نمی‌شود. جز دو لغت‌نامه مذکور (العین و تهذیب اللغة) استناد به «جاهلیت» دامنه وسیع‌تری داشت. همان‌طور که گفته شد، نعیم بن حماد آن را برای اشاره به زمان آینده به کار می‌برد و طبری نیز در تاریخ الرسل والملوک، «جاهلیت» را هم بر دوره انبیاء بنی اسرائیل قبل از عیسی و هم بر تاریخ مردم عرب تا قبل از ظهور محمد (ص) اطلاق می‌کند (طبری، ۲۳۲/۱، ۵۹۰/۱). بنابراین واژه «جاهلیت» در معانی گوناگون به کار می‌رفت و در این بین، تعریف دو کتاب العین و تهذیب اللغة که «الجاهلیة» را معادل «فترة» قرار داده است همخوانی بیشتری با هم دارد و این احتمالاً همان چیزی است که لغت‌نویسان اولیه از مفهوم «جاهلیت» برداشت می‌کردند.

در لغت‌نامه‌های قرن ششم ق. / دوازدهم م. تعریف جاهلیت شکل جدیدی یافته است. زمخشری (د. ۵۳۷ ق.) در اساس البلاغة «جاهلیة» را صرفاً «القدیمة» (دوران قدیم) تعریف می‌کند و هیچ اشاره‌ای به «فترت» ندارد. در همان قرن، نشوان بن سعید حمیری (د. ۵۷۳ ق.) در کتاب شمس العلوم، «جاهلیت» را بدون هیچ اشاره زمانی خاصی تعریف کرده و از کاربرد قرآنی این واژه به صورت «حمیة الجاهلیة» (فتح/ ۲۶) و نیز حدیث نبوی «من مات ولم یحج مات میتة جاهلیة» یاد کرده است (حمیری، ۱۱۹۹/۲).

تفاوت ظریف اما قابل توجهی میان تعریف «جاهلیت» در قرن ششم و قبل از آن وجود دارد. برخلاف

لغویون اولیه که «جاهلیت» را مترادف با «فترت» تعریف کرده‌اند، زمخشری و حمیری از تعریف آن به صورت یک بازه زمانی خودداری کرده‌اند. تعبیر «القديمة» از سوی زمخشری، «جاهلیت» را صرفاً به «گذشته» تعبیر می‌کند که دوره زمانی خاصی بر آن اطلاق نمی‌شود. حمیری نیز نخستین لغت دانی است که این واژه را به صورت کیفی تعریف می‌کند که هم در معنای «تعصب و شور» و هم در تضاد با اسلام است. حدیثی که در شمس العلوم آمده بسیار قابل توجه است. نویسنده، این حدیث را در مجامع حدیثی نیافت اما در بیانی بسیار مشابه و بدون اشاره به واژه «جاهلیت» آمده است که: «من مات و لم یحج مات إن شاء یهودیاً أو نصرانیاً» (ابن ابی شیبہ، ۴۵۸/۸-۴۵۹). هر دو روایت، کسانی را که قصد حج را انجام نمی‌دهند، تنبیه می‌کند و آنها را خارج از امت مسلمان و در وضعیتی مذموم قرار می‌دهد. ظاهراً این حدیث سبقه زیادی دارد، اما حمیری با جایگزین کردن واژه «یهودی/مسیحی» در حدیث که در اوایل قرن سوم هجری در متن حدیث حفظ شده بود، با کلمه «جاهلیت»، تغییر معنایی واضحی را منعکس می‌کند؛ گویی «جاهلیت» لقب بهتری برای غیرمسلمانان مذمت شده بود. چنین برداشتی با ذکر آیه‌ای از قرآن که «جاهلیت» در معنای «تعصب» به کار رفته تأیید می‌شود و بدین ترتیب، شکل جدید حدیث، توجه را به دلالت «جاهلیت» بر تعصب و رفتار غیراسلامی سوق می‌دهد.

تفاوت میان دو تعریف مذکور از «جاهلیت» به خودی خود ممکن است جزئی به نظر برسد. با این حال ابن منظور (د. ۷۱۱ ق.) در قرن هفتم در کتاب لسان العرب نشان از تغییر مفهوم جاهلیت در لغت‌نامه‌های قرن ششم دارد. ابن منظور تعریف پیشین ازهری را تکرار می‌کند که «جاهلیت مرادف با فترت و مربوط به قبل از ظهور اسلام است». با توجه به اینکه تکیه اصلی ابن منظور در کتابش بر تهذیب اللغة ازهری است، این امر عجیب نیست. اما تعریف بسط یافته ابن منظور خواندنی است: «جاهلیت احوال عرب قبل از اسلام و دوره تفاخر به نسب، تکبر، استبداد و امثالهم و جهل به خداوند متعال و احکام دینی است» (ابن منظور، ۱۳۰/۱).

ابن منظور در تعریف «جاهلیت» از معادل دانستن آن با «فترت» فاصله گرفته و زمان تعمیم-یافته تری را بدون آغازی مشخص، مانند «القديمة» زمخشری پیشنهاد می‌کند و آن را دوره «قبل از اسلام» می‌داند. ابن منظور مفهوم سرزمینی را بر این واژه اطلاق کرده است و برای نخستین بار، «جاهلیت» در یک فرهنگ لغت به صراحت با عرب پیش از اسلام و عادات خاص جامعه آنها پیوند می‌خورد. «جاهلیت» در تعریف او دوره‌ای خاص از سال‌های دور است که بر فعالیت‌های عرب‌ها و

ویژگی‌های نامطلوب زندگی آنها اطلاق می‌شود. «جاهلیت» در نگاه ابن منظور مفهوم زمانی ندارد، بلکه دربارهٔ چگونگی زندگی اعراب است. به این ترتیب، لسان العرب اولین فرهنگ لغت کلاسیک است که «الجاهلیة» را به عنوان مفهوم جمعی تعریف می‌کند که در لغت‌نامه‌های امروزی بیان می‌شود. به گفتهٔ محققان، لغت‌نویسان کلاسیک برای شرح یک واژه به کاربرد آن در قرآن، حدیث و اشعار قدیم توجه داشتند و کمتر به کاربرد عامیانهٔ آن اهمیت می‌دادند؛ شاید چون معتقد بودند که معنای واژه‌های عربی تغییر نمی‌کند.^۱ در حالی که ممکن است لغت‌نویسان واقعاً سعی داشته باشند آنچه را که به اعتقاد آنها معنای اصلی «جاهلیة» است توصیف کنند، اما همان‌طور که گفته شد، مصادیق آن در طول زمان تغییر کرده است. تغییر در تفسیر معنای جاهلیت از «دورهٔ زمانی خاص فترت و فاقد رهبر مذهبی» به یک ایدهٔ کلی‌تر از گذشتهٔ قوم عرب نشان می‌دهد که در قرن ششم و هفتم هجری، کلمهٔ «جاهلیت» تداعی‌گر کلیشه‌ای منفی در مورد خاستگاه و سبک زندگی عرب پیش از اسلام بود. همان‌طور که در بخش بعدی خواهد آمد، همین تغییر در تفاسیر قرآن نیز وجود دارد که نشان می‌دهد در بین متون کلاسیک عربی، تغییر مصادیق «جاهلیة» در لغت‌نامه‌ها روند وسیع‌تری داشته است.

«جاهلیة» در تفاسیر قرآن

اهمیت تحلیل سنت تفسیری در آن است که مفسران قرآن طی نسل‌های متمادی، هر چهار آیه‌ای را که «الجاهلیة» در آنها به کار رفته است مورد بررسی قرار دادند و امکان بررسی و تحلیل همزمان آن را با فرهنگ‌های لغت فراهم کردند. در بین تفاسیر متعدد قرآن، چهار متن مشهور و معاصر با فرهنگ‌های لغتی که ذکرشان رفت انتخاب شده است. اولین تفسیر که نخستین تفسیر موجود نیز هست، منسوب به مقاتل بن سلیمان (د. ۱۵۰ ق.) است که مانند کتاب العین خلیل بن احمد احتمالاً اضافاتی مربوط به قرن سوم هجری دارد. برای قرن چهارم، نگارنده جامع البیان طبری را برگزیده است که شاید مشهورترین تفسیر در دوران کلاسیک اسلامی باشد (Rippen, s.v. "Tafsīr"). برای قرن

آکارتر لغت‌نامه‌ها را در زمرهٔ آثاری می‌داند که عامدانه رویکرد محافظه‌کارانه دارد. نک:

Carter, "Arabic Lexicography", in Religion Learning and Science in the Abbasid Period, M. Young et al., eds., Cambridge: Cambridge University Press, ۱۹۹۰, ۱۷-۱۰۶, ۱۱۶.

ویس از بحث‌های علمی پیرامون تلقی زبان عربی به مثابهٔ زبانی باستانی و تغییرناپذیری نظریات زبان‌شناختی پیرامون معانی تغییرناپذیر کلمات عربی یاد کرده است:

Idem, The Search for ; ۹۹, ۹۹-۹۱, (۱۹۸۴), ۶۱, Weiss, "Language and tradition in medieval Islam," Der Islam

.۱۲۹, ۱۹۹۲, God's Law, Salt Lake City: University of Utah

ششم و مقابله آن با کتاب زمخشری و حمیری، کتاب دیگر زمخشری به نام کشف و کتاب جامع الاحکام القرآن قرطبی (د. ۶۷۱ ق) انتخاب شده که تقریباً همزمان با لسان العرب ابن منظور نوشته شده است.

مقاتل بن سلیمان (۴۸۳/۱، ۴۸۸/۲) در تفسیرش ذیل آیات ۵۰ مائده و ۳۳ احزاب، «جاهلیت» را در معنای «دوران قبل از بعثت محمد» به کار می‌برد. او برخلاف هم‌عصرش خلیل بن احمد، هیچ اشاره‌ای به «فترة» در پارامترهای زمانی جاهلیت ندارد و دامنه آن را باز می‌گذارد و احتمالاً به تمام تاریخ پیش از محمد (ص) اشاره می‌کند. اما مطالعه دقیق‌تر توضیحات مقاتل نشان می‌دهد که او بازه زمانی «جاهلیت» را به رویدادهای پیرامون زندگی محمد (ص) محدود می‌کند که تداعی‌کننده حدیثی است که پیامبر می‌فرماید: قریش «اخیراً» جاهلیت را پذیرفته است. «جاهلیت» هم در حدیث مذکور و هم در تفسیر مقاتل بن سلیمان به وقایع پیش از ظهور محمد (ص) و نه تمام دوران قبل از او اطلاق شده است. مقاتل عبارت «حمية الجاهلية» در آیه ۲۶ سوره فتح را ناظر به رفتار اهالی مکه (کفار) می‌داند که در سال ششم هجری مانع از حج‌گزاری محمد (ص) شدند (مقاتل، تفسیر، ۷/۴). او «ظن الجاهلية» را در آیه ۱۵۴ سوره آل عمران نیز در رابطه با عقاید نادرست گروه خاصی از مکیان تعبیر می‌کند؛ یعنی ابوسفیان و یارانش به عنوان مشرکانی که به دروغ ادعا کردند که محمد در سال سوم هجری در جریان جنگ احد کشته شده است (همان، ۳۰۸/۱). مقاتل همچنین «حکم الجاهلية» در آیه ۵۰ سوره مائده را به ظلم رهبران (رئوس) یهود مدینه پیش از هجرت محمد به مدینه تفسیر کرده است (همان، ۴۸۲/۱-۴۸۳). بنابراین مقاتل مفهوم «جاهلیت» در قرآن را در پیوند با مخالفان محمد (ص) دانسته است و موضع آنان را در ردّ نبوت محمد (ص) توصیف می‌کند. مقاتل از آیات قرآن به عنوان بستری برای بحث درباره عرب‌های قبل از اسلام استفاده نکرده و همچنین بر این باور نیست که همه عرب‌های قبل از اسلام، جهلی مشترک داشتند یا اینکه تمام آن دوران، سرشار از خشونت و فساد بوده است. برداشت مقاتل از «جاهلیت» بیانگر اخلاق غیراسلامی است که توسط افرادی خاص در تاریخ به نمایش گذاشته شده و جنبه قومی عرب قبل از اسلام را شامل نمی‌شود.

طبری در تفسیرش از عبارت «جاهلية الاولى» در آیه ۳۳ احزاب، تحلیل مفصل‌تری از «جاهلیت» به عنوان یک دوره زمانی ارائه می‌دهد. او با اذعان به اختلاف نظر مفسران در معنای این عبارت، نظرات مختلف در این باره را ذکر کرده است که آن را دوره بین عیسی تا محمد، آدم تا نوح، نوح تا

ادریس یا آدم تا عیسی دانسته‌اند (طبری، تفسیر، ۶/۲۲-۷). طبری همه این احتمالات را می‌پذیرد و ظاهراً خودش آن را مصداق دوره عیسی تا محمد می‌داند. اما در هر حال تعاریف زمانی او دقیقاً یادآور تعریفی است که در لغت‌نامه‌های نخستین آمده و جاهلیت را معادل دوره فترت میان ظهور دو پیامبر می‌داند (همان، ۷/۲۲).

از نظر مفاهیم کیفی «جاهلیت»، طبری همان گفتمان مقاتل را دارد که نشانگر خصومت با پیامبر است و استنادات قرآنی «جاهلیة» را با نمونه‌هایی از تنش بین محمد (ص) و مخالفانش شناسایی می‌کند.^۱ با این تفاوت که طبری تا حدی تأکید بر مصداق آن را تغییر می‌دهد و برخلاف مقاتل که ابوسفیان و یارانش را مصداق «ظن الجاهلیة» می‌داند، دامنه این عبارت را گسترش داده و آن را شامل تمامی جامعه مشرکان (اهل الشرک) می‌داند (طبری، تفسیر، ۱۹۰/۴). طبری همچنین برخلاف مقاتل که «حکم الجاهلیة» را ناظر به قضاوت‌های ناروای مخالفان یهودی محمد (ص) در مدینه می‌داند، آن را فراتر از نزاع محمد و یهودیان به عنوان نشانه‌ای از انواع قضاوت بت‌پرستان جامعه مشرکان تلقی می‌کند (همان، ۳۷۱/۶). در نهایت، طبری برخلاف مقاتل که «حمیة الجاهلیة» را به عرب‌های مکه که مخالف ورود محمد به این شهر بودند اطلاق کرده است، آن را به طور کلی معادل «اخلاق کافران» می‌داند (همان، ۱۳۵/۲۶). این تصور که «جاهلیت» ممکن است متضمن گروهی از مردم باشد، تفسیر طبری را از مقاتل متمایز می‌سازد. «جاهلیت» از نگاه طبری صرفاً تصویری از افراد و دوره‌ای خاص نیست بلکه سبک زندگی و قوانین اخلاقی جامعه مشرکان را شامل می‌شود. از این رو در حالی که تعبیر تحت‌اللفظی طبری از «جاهلیة» یادآور تعریف ازهری از این واژه است که آن را «فترت» می‌دانست، اما طبری «جاهلیت» را به طور کلی برابر با بت‌پرستان غیرمسلمان دانسته است. البته طبری بر خلاف دیدگاه جدید، جاهلیت را ویژگی خاص عرب‌ها و مترادف با جامعه بی‌نظم عربستان پیش از اسلام نمی‌داند. با این حال، چنین تغییری در تفاسیر بعدی به چشم می‌خورد.

همانند تغییر تعاریف جاهلیت در لغت‌نامه‌ها از قرن ششم هجری، تفاسیر متأخر قرآن نیز از تعریف پیشین جاهلیت فاصله گرفته و بیشتر به دیدگاه‌های جدید درباره جاهلیت شباهت دارد. تفسیر زمخشری و قرطبی با وجود فاصله ۱۵۰ ساله با یکدیگر، تعبیر مشابهی از «جاهلیت» دارند و باید آنها را در ارتباط با هم دید. در مقایسه با این دو متن، عبارت جدید «ملة الجاهلیة» (زمخشری، ۴۲۰/۱) و «اهل الجاهلیة» (همانجا؛ قرطبی، ۱۵۶/۴) است که در تفسیر آیه ۱۵۴ آل عمران آمده است.

۱ درباره آیه ۱۵۴ آل عمران و جنگ احد، نک: طبری، تفسیر، ۱۸۸/۴-۱۸۹؛ برای آیه ۵۰ سوره مائده و اشاره به یهودیان مدینه، نک: همان، ۳۷۱/۶.

هر دو عبارت بر این دلالت دارد که می‌توان «جاهلیت» را به صورت عنوان واحد «جامعه جاهلی» مفهوم-سازی کرد. در حالی که مقاتل بن سلیمان، جاهلیت را گروه خاصی از مخالفان محمد (ص) می‌داندست و طبری آن را بر تمام جامعه مشرکان اطلاق می‌کند، زمخشری و قرطبی آن را به عنوان صفتی برای دوره خاصی از تاریخ و نسل‌های قبل از ظهور اسلام و دوران زندگی آنها معرفی کردند. در قرآن اشاره‌ای نشده که «جاهلیت» معادل یک دوره زمانی و جمعیتی است و قرطبی از این امر آگاه است. بنابراین او برای اثبات تفسیر خود چنین توضیح می‌دهد که کلمه «اهل» که مفهوم جمعی جاهلیت را نشان می‌دهد، در آیه ۱۵۴ آل عمران به طور ضمنی حذف شده است (قرطبی، ۱۵۶/۴). زمخشری در قرن ششم هجری درباره تاریخ‌گذاری «جاهلیت» دو توضیح ارائه می‌دهد. یکی اینکه او به تبعیت از سنت تفسیری طبری، جاهلیت را دوره فترت میان دو پیامبر می‌داند. اما اولین تعریف او از این واژه که آن را صرفاً «القدیمة» می‌خواند، مشابه تعریف او در لغت نامه‌اش است (زمخشری، کشف، ۵۲۱/۳؛ قس: همو، اساس البلاغه، ۱۰۷). قرطبی صد سال بعد در تفسیر همین آیه به مانند معاصرش ابن منظور، اشاره‌ای به مفهوم «فترت» در تعریف جاهلیت ندارد و طبق همان برداشت کلی زمخشری («جاهلیة» معادل «القدیمة»)، آن را معادل دوران قبل از اسلام می‌داند (قرطبی، ۱۱۷/۴). قرطبی به استناد به اینکه شاعران قبل از اسلام «جاهلی» نامیده می‌شوند و همچنین کاربرد این واژه در معنای «قبل از اسلام» در احادیث، تصور تعمیم یافته کنونی را از «جاهلیت» شرح می‌دهد که معادل «تاریخ قبل از اسلام» و نه صرفاً دوران فترت است.

قرطبی با بسط معنای جاهلیت به تمام دوران قبل از محمد (ص)، ویژگی‌های آن دوره را نیز تعمیم داده و هر نقل قول قرآنی درباره جاهلیت را به معنای زندگی پیش از اسلام و کلیشه‌های مربوط به قوم عرب مرتبط می‌سازد. هیچ یک از نظرات او صراحتاً توسط قرآن یا تفاسیر اولیه تأیید نمی‌شود. تعابیر قرطبی حاصل برداشت خودش از مفهوم جاهلیت است. او تعصب جاهلی و دفاع عرب قبل از اسلام از بت‌های خودشان (لات و عزی) و بیزاری از پرستش خداوند را مصداق عبارت قرآنی «حمیة الجاهلیة» می‌داند (همو، ۱۹۰/۱۶). او همچنین «حکم الجاهلیة» در قرآن را اشاره به بی‌عدالتی جامعه عرب جاهلی می‌داند که در آن، ثروتمندان و افراد صاحب قدرت مورد توجه و لطف بودند و توجهی به فقرا و ضعیفان نمی‌شد (همو، ۱۳۹/۶). او همچنین با تغییر خوانش واژه «حکم» به صورت «حَکَم» در عبارت «حکم الجاهلیة»، مفهوم آن را از «قضاوت جاهلی» به «قاضیان جاهلی»

۱۰ این دوره را حدفاصل بین آدم تا نوح، نوح تا ادریس یا به طرز عجیبی داوود تا سلیمان می‌داند. (زمخشری، کشف، ۵۲۱/۳)

تغییر داده و معتقد است که آیه مذکور به کاهنان عرب پیش از اسلام و قضاوت‌های اسرارآمیزشان اشاره دارد (همو، ۱۳۹۶/۶-۱۴۰). چنین قرائتی بر این نکته دلالت دارد که «جاهلیت» صفتی در ارتباط با مردم است نه صرفاً عقاید و چنین فرض می‌شود که مخاطبان تصور ثابتی از زیست قاضیان عرب قبل از اسلام دارند و به مانند «اهل الجاهلیة» که بیشتر ذکرش گذشت، کلیشه‌ای منسجم درباره این قاضیان وجود دارد. نکته قابل توجه اینکه این قرائت اگرچه به قراء اولیه نسبت داده می‌شود، اما برای نخستین بار در کتاب المختصر ابن خالویه در پایان قرن چهارم هجری به کار رفت و زمخشری آن را تکرار کرد (نک: عبداللطیف خطیب، ۲۲۸/۲). این امر بار دیگر نشان می‌دهد که تعمیم‌های منفی درباره عربستان قبل از اسلام از قرن چهارم بیشتر مورد استفاده قرار گرفت و با مفهوم «جاهلیت» در قرن ششم پیوند یافت.

نمونه‌ای از این کلیشه‌های منفی، اشاره آیه ۳۳ سوره احزاب به زنانی است که خود را زیبا جلوه می‌دهند و این نکته، قرطبی را به اشتباه انداخته است. او قادر به توضیح این نکته نبود که عرب‌های قبل از اسلام که عمدتاً در شرایط فقیرانه و فلاکت باری زندگی می‌کردند (قرطبی، ۱۱۷/۱۴)، چطور به زینت‌آرایی خودشان می‌پرداختند و از این رو چنین استدلال کرد که اشاره این آیه به اعصار گذشته است (همانجا). چنین دیدگاهی نشان می‌دهد که قرطبی «جاهلیت» را به عنوان دوره و شرایط خاص عرب‌ها تلقی می‌کند که زندگی اسفباری داشته‌اند. در حالی که آیه مذکور هیچ اشاره‌ای به این موضوع ندارد و مفسران پیشین نیز چنین برداشتی از آن نکرده‌اند. بنابراین قرطبی برداشتی از عربستان قبل از اسلام ارائه می‌دهد که پیش از او سابقه نداشته اما با برداشت فعلی از مفهوم «جاهلیت» به عنوان «عصر تاریکی» هم‌خوانی دارد.

زمخشری نیز جاهلیت را با برداشت‌های منفی درباره عرب‌ها مرتبط می‌داند و آن را دوره هوی و هوس و جهل می‌خواند (زمخشری، کشف، ۶۲۸/۱). او همچنین «حکم الجاهلیه» در آیه ۵۰ سوره مائده را با قاضیان افسانه‌ای قبل از اسلام، مانند افعی^۱ پادشاه نجران مرتبط می‌داند. البته زمخشری معتقد است که قضاوت‌های افعی نسبت به پیامبر در مرتبه پایین‌تری قرار داشت (زمخشری، کشف، ۶۲۸/۱-۶۲۹). با وجود چنین اشاره‌هایی به شخصیت‌ها و صفات عرب جاهلی در متون عربی قرن سوم هجری، ذکر نشدن آن در تفاسیر قرآن تا قرن ششم و هفتم هجری نشان می‌دهد که مفسران قرآن به مرور «جاهلیت» را هم‌ردیف با کلیشه‌های زندگی عرب‌ها در نظر گرفتند؛ دقیقاً مانند

۱. مترجم: «أفعی» نامی بود که بر هر یک از پادشاهان ثُبُع اطلاق می‌شد. یکی از آنها «أفعی نجران» به نام قلمس بن همدان بود که از طرف بلقیس بر نجران حکومت می‌کرد.

برداشت جدید از «جاهلیت» که آن را با ویژگی‌هایی همچون بت‌پرستی، فرزندکشی، وقضاوت‌های ناروا تعریف کرده و آن را هم‌تراز دوره قبل از اسلام با کلیشه‌های منفی مذکور می‌داند. مطالعه همزمان متون تفسیری و لغت‌نامه‌ها نشان‌دهنده سیر زمانی تغییر مفهوم «جاهلیت» به مثابه «روزگار نامساعد عربستان قبل از اسلام به عنوان جامعه‌ای بت‌پرست و پر هرج و مرج» است. تا پیش از قرن چهارم، فرهنگ‌نویسان و مفسران، «جاهلیة» را با معانی کم‌تر پیچیده و کم‌شور مرتبط می‌دانستند و از به کار بردن این اصطلاح به عنوان توصیفی برای کل جامعه تاریخی اجتناب می‌کردند. در بخش پایانی این مقاله، چهار متن «اخباری» (سه متن ادبی و یک متن تاریخی) مربوط به قرن سوم هجری بررسی خواهد شد تا معلوم شود که چگونه نویسندگان در آن دوره، جاهلیت و تاریخ عرب پیش از اسلام را مفهوم‌سازی کردند.

جاهلیت در گفتمان‌های قرن سوم هجری درباره عربیت

در کنار این نگاه رایج که نویسندگان مسلمان در نوشته‌های خود نگاه تحقیرآمیزی به «جاهلیت» داشتند، چنین فرض می‌شود که نویسندگان متقی و پایبند به اسلام، حتی از یادآور شدن آن دوران نیز اجتناب می‌کردند. همان‌طور که یکی از مورخان غربی در حوزه عربستان قبل از اسلام گفته است که «برخی از علمای مسلمان بعد از خواندن اشعار جاهلی کفاره می‌دادند؛ همان‌طور که راهبان مسیحی بعد از مطالعه آثار مربوط به یونان و روم توبه می‌کردند» (Hoyland, ۹). با این حال، تحلیل‌ها نشان می‌دهد که کلیشه‌های منفی درباره جاهلیت مورد تأیید همه نویسندگان مسلمان سده‌های نخست هجری نیست و مفروضات مربوط به رویکرد تخریبی مسلمانان در قبال جاهلیت لزوماً نمی‌تواند منعکس‌کننده رویکرد آنها تا قبل از قرن چهارم هجری باشد.

جنگ‌نویسان دوره اسلامی که مجموعه اشعار عرب قبل از اسلام را گردآوری کردند، نگاه کینه‌توزانه‌ای به جاهلیت نداشتند. اشعار موجود در بردارنده خشونت و فرزندکشی و استبداد نیست، در آنها اشارات اندکی به اعمال مشرکانه شده^۱ و شاعران جاهلی ستاینده ارزش‌هایی هستند که با مفهوم «بربریت» جاهلیت هم‌خوانی ندارد. آنها از شرافت، استقامت، سخاوت، دلاوری در جنگ و

۱. هاوتینگ (The Idea of Idolatry, ۳۰) معتقد است که ذکر نام «الله» در اشعار جاهلی به بت‌های بت‌پرستان اشاره دارد. با بررسی ارجاعات به «حج» در اشعار دوره قبل از اسلام، دریافته می‌شود که حتی از این عمل عبادی ضروری پیش از اسلام نیز در اشعار مشهور این دوره یاد نشده است که نشان می‌دهد اشعار پیش از اسلام به طرز عجیبی غیردینی و غیرفرقه‌ای است. نیز نک: Peter Webb, ۱۴-۶, Note ۳.

حتی خوش رفتاری (ادب) (نک: بخش حماسه ابوتّمّام در: مرزوقی، ۱۱۱۵/۳-۱۱۲۱) و حلم (در برابر جهل) می‌سرودند. برای مثال، ایاس بن سهم هم‌نشین مطلوب خود را اینگونه توصیف کرده است: «توانا و سخاوتمند و نه جاهل و گوشه‌نشین یا احمق و لجباز؛ فردی متین و صبور (حلم) که سخاوتش در سختی‌ها آزموده شده و نسبت به کسانی که از تو طلب کمک دارند گشاده‌روست» (شُگری، ۵۴۳/۲).

محمد بن منذر (د. ۱۹۸ق.) از شاعران دوره عباسی، به طرز گویاتری می‌سراید: «از دانش اسلامی (فقه) برایمان نقل کنید تا قوت قلبمان باشد. یا داستان جاهلیت را نقل کن که مردمانی خردمند و بلندمرتبه بودند. اگر به هرکدام از اینها نادانی، عبرتی برای دیگران خواهی شد» (نویری، ۲۶۸/۳).

شعر ستایش‌کننده اخلاق جاهلی در سرتاسر نوشته‌های عربی قرن سوم هجری به بعد تکرار می‌شود و اشعار ابن منذر نشان می‌دهد که «آگاهی» عرب‌های جاهلی به اندازه آگاهی به احکام دوره اسلامی، عالمانه تلقی می‌شد. با این حال، محققانی همچون گلدتسیهر و ایزوتسو در تحلیل شعر قبل از اسلام در پرتو مفهوم معاصر از «جاهلیت»، رویکرد تحقیرآمیزی نسبت به شجاعت مشهود در این اشعار دارند. هردوی آنها معتقدند که «حلم» جاهلی ضعیف‌تر از «حلم» اسلامی است و ویژگی‌های قابل ستایش عرب جاهلی همچون سخاوت، جنبه خودستایی و لاف‌زنی دارد و «ویژگی واقعی» آنها نیست. به نظر می‌رسد که گلدتسیهر و ایزوتسو به مانند برخی نویسندگان مسلمان، با تعریف اسلام به عنوان بستری بزرگ برای اصلاح اخلاقی و با استناد به اینکه معنای اصلی «جاهلیت» تعصب و بربریت است، تصویری سفت و سخت از دوران قبل از اسلام داشتند که طبق آن، بردباری (حلم) و مدنیت «حقیقی» برای عرب‌های قبل از اسلام قائل نبودند.

استتکویچ (۴۹-۶۴، ۵۱) رویکرد قابل توجهی را نسبت به جنبه‌های دلاورانه اشعار عرب قبل از اسلام ارائه می‌دهد. او بر این باور است که دو «جاهلیت» در دو معنای متفاوت در متون کلاسیک عربی وجود دارد. در معنای اول، جاهلیت بدون اطلاق زمانی، دورانی حماسی بازتاب یافته در شعر عرب قبل از اسلام شامل می‌شود و در معنای دوم، سیر زمانی تاریخ بشر به سوی ظهور محمد و خلافت اسلامی است که در تاریخ‌نگاری دوره اسلامی را در بر می‌گیرد. به عقیده او، این دو جریان به صورت موازی و جدا از هم بود: ظاهراً دوره الهیاتی قبل از ظهور محمد (ص) همان عصر جاهلیت سلحشورانه است اما در دوره عباسی، این دو جریان با هم ادغام نشد و تأثیری بر دیگری نگذاشت.

او نظرات درباره جاهلیت را به دو بخش تقسیم کرد و مفهوم جمعی یکپارچه از «جاهلیت» را از اثر انداخت. این تقسیم‌بندی از مفهوم «جاهلیت» در قالب دو ژانر، هنوز هم مناسب به نظر می‌رسد. تحلیلی که پیشتر انجام شد نشان می‌دهد که علمای مسلمان در قرون نخستین هجری نگاه تحقیرآمیزی به جاهلیت نداشتند. آنها نسبت به محققان امروزی سخت‌گیری کمتری در دسته‌بندی موضوع‌ها داشتند و تحلیل متون تاریخی و دینی قبل از قرن چهارم که نقطه عطف تغییر معنایی جاهلیت به بت‌پرستی و بربریت عرب‌هاست نشان می‌دهد که تعریف دوگانه استتک‌ویج از جاهلیت با برداشتی که از آن در تمام متون کلاسیک اسلامی درباره دوره قبل از اسلام آمده است هم‌خوانی ندارد. در مجامع حدیثی، برداشت‌های مثبتی از دوره جاهلیت قید شده است:

«جابر بن سمره نقل کرده است: پیامبر نماز صبح می‌خواند و بعد از آن، تا طلوع آفتاب با صحابه درباره داستان‌های عصر جاهلی گفت‌وگو می‌کردند، شعر می‌خواندند و می‌خندیدند» (نسائی، سنن، کتاب السهو، ۹۰؛ درباره روایتی مشابه، نک: ترمذی، جامع، کتاب الادب، ۷۰).

در حدیث دیگری که ابن حبیب در المحبر نقل کرده است، محمد به قوم خود دستور می‌دهد که «کسی را که در زمان جاهلیت رهبری شما را بر عهده داشت، به عنوان پیشوای خود تعیین کنید» (ابن-حبیب، ۵۰۰).^۱ ابن حبیب سند این حدیث را ذکر نکرده و نگارنده نیز آن را در مجامع حدیثی پیدا نکرد اما استناد به آن در المحبر، به عنوان کتابی درباره تاریخ قوم عرب قابل توجه است.^۲ این حدیث نشانگر تایید پیوند بین دوران پیش از اسلام و دوران اسلامی از سوی محمد است و اینکه ظهور اسلام به معنای گسست کامل از جاهلیه نبود. نگارنده قصد بررسی این را ندارد که آیا این موضع واقعی محمد (ص) در مورد گذار از جاهلیت به اسلام بود یا خیر؛ اما نقل چنین حدیثی از سوی یک عالم مسلمان در قرن سوم هجری در کتابی درباره تاریخ قوم عرب قابل توجه است. روایت‌های ابن حبیب در المحبر شامل صدها حکایت است که تقریباً به یک اندازه از دوران پیش از اسلام و اوایل دوران اسلامی (تا خلافت امویان) را شامل می‌شود. این مطالب شامل جنبه‌های گوناگون فرهنگ عرب است و ابن حبیب گهگاه موضوع‌ها را به دو دسته جاهلی و اسلامی تقسیم

۱ کتاب المحبر به روایت سگری شاگرد ابن حبیب باقی مانده و در مواردی ممکن است شامل برخی افزوده‌های او باشد؛ مانند دو مطلبی که مربوط به خلفای بعد از دوران حیات ابن حبیب است. (المحبر، ۴۴، ۶۲)

۲ کتاب المحبر علاوه بر اطلاعات نسب‌نامه‌ای، اسامی عرب‌های معروف و آیین‌های قوم عرب، جزئیات معمول و پیش‌پا افتاده‌ای را همچون «مردانی که یک چشم‌شان را در جنگ از دست داده‌اند»، «مردان زیبارویی که از ترس زنان چهره‌شان را می‌پوشاندند» و «عرب‌هایی که پیش از اسلام، نام‌شان محمد بود» در بر می‌گیرد.

می‌کند. برای مثال، او داستان‌هایی از سخاوتمندان جاهلی و سخاوتمندان دوره اسلامی (ابن حبیب، ۱۳۷-۱۴۶، ۱۵۵) و راهزنان دوره جاهلی و اسلامی (همان، ۱۹۲-۲۱۲، ۲۱۲-۲۳۲) نقل کرده است. برخلاف انتظار مخاطب امروزی، ویژگی‌های گزارش شده درباره این شخصیت‌ها تفاوتی ندارد. مردان سخاوتمند عصر جاهلی به خاطر غذا دادن به مهمانان خود، نگه داشتن شترهای اضافی برای ذبح در برابر مهمانان ناخوانده (همان، ۱۴۰، ۱۴۰، ۱۴۴) و کمک به دیگران حتی اگر به ضررشان باشد^۱، ستایش می‌شوند. درباره سخاوتمندان دوره اسلامی نیز همین‌گونه است. ابن حبیب از انفاق زیاد خلفا داستانی نقل نمی‌کند و حکایت‌های او درباره افرادی است که سخاوتمندانه به فقرا غذا می‌دادند یا پولی به آنها پرداخت می‌کردند (همان، ۱۵۰، ۱۵۳، ۱۵۵). این روایت‌ها حاکی از فطری بودن سخاوتمندی نزد قوم عرب است که ارتباطی با ظهور اسلام ندارد (همان، ۱۴۱، ۱۴۵، ۱۴۶). ابن حبیب در سه موضع، اشعاری از دوره اسلامی در وصف ستایش سخاوتمندان قبل از اسلام نقل کرده است. تقسیم‌بندی جاهلی - اسلامی در کتاب ابن حبیب صرفاً جنبه زمانی دارد و بر تفاوت سخاوتمندی در این دو دوره دلالت نمی‌کند. به همین ترتیب، «فاتک»^۲ جاهلی با گروه مشابهی که ابن حبیب از دوره اسلامی نقل می‌کند، ویژگی‌های یکسان دارند: به هر دو احساس شرافت، غفلت از قدرت، و تمایل به قتل در دفاع از خود نسبت داده می‌شود. نظم سیاسی دولت اسلامی به گونه‌ای نمایان شده که نشان می‌دهد تأثیری بر راهزنان عرب نداشته است: جنایات آنها اغلب بدون مجازات (همان، ۲۱۲-۲۳۳) یا فقط به صورت اسم گزارش می‌شود، حتی زمانی که در قتل شخصیت‌های مهم مذهبی مانند خلیفه عثمان نقش داشته‌اند (همان، ۲۱۷).

تأکید بر تداوم - و نه تغییر - هویت عرب از جاهلیت تا اسلام را می‌توان از فهرست‌های ابن حبیب از رهبران قبایل (همان، ۲۵۴) و در فهرست‌های نادری مانند «مردانی که اجدادشان همگی خائن بودند» (همان، ۲۴۴) و «مردانی که اجدادشان همگی کشته شدند» (همان، ۱۸۹) دریافت. برای مثال، در فهرست اخیر از عماره بن حمزه نام برده شده که پدر و پدربزرگش تا پنج نسل همگی در جنگ کشته یا به دلیل وابستگی‌های سیاسی‌شان به مرگ محکوم شدند. فهرست اجداد او از دوره قبل از اسلام شروع شده و به دوره اسلامی می‌رسد که به نوعی نشان می‌دهد درک میراث عرب مستلزم فهم هر دو دوره است. فهرستی که ابن حبیب از احکام جاهلیت مطابق با فقه دوره اسلامی

۱. برای مثال، نک: داستان کعب بن مامه که آبش را بین تشنگان تقسیم کرد و خودش از تشنگی تلف شد.

۲. واژه «فاتک» به معنای روحیه ستیزه‌جویانه است که در برابر قدرتی که از روی هوس و بدون فکر به عاقبت کار واکنش نشان می‌دهد، نفوذناپذیر است (ابن منظور، ۴۷۲/۸۰).

آورده (همچون قانون ارث)، از نشانه‌های صریح تداوم جاهلیت در دوره اسلامی است.^۱ او همچنین آن دسته از اعمال دینی عصر جاهلی را که در دوره اسلامی نیز تداوم داشت ذکر می‌کند (ابن حبیب، ۳۰۹-۳۱۱). علاوه بر این، ابن حبیب روایت‌های مثبتی را نیز درباره عصر جاهلی نقل کرده است. مانند افرادی که از خوردن شراب خودداری می‌کردند (همان، ۲۳۷-۲۴۰)، بت پرست نبودند (همان، ۱۷۱-۱۷۵)، به صداقت شهره بودند (همان، ۳۱۲-۳۲۰)؛ همچنین او به شش مزیت عرب‌های جاهلی اشاره می‌کند که سه‌تای آن در دوره اسلامی نیز باقی مانده بود (همان، ۲۴۱-۲۴۳). ابن حبیب حتی با نگاهی خوشبینانه به بت پرستی عرب‌های جاهلی بر این باور است که بت‌ها همراه با خداوند بکتا پرستش می‌شد (همان، ۳۱۵). این دیدگاه او در تضاد با تفسیر قرطبی از آیه ۲۶ سوره احقاف است که به امتناع عرب‌های جاهلی از پرستش خداوند اشاره دارد.

بنابراین، از منظر ابن حبیب «جاهلیت» دوره‌ای زمانی برای انکار و فراموشی نبود، بلکه خاستگاه‌های قوم عرب را تشکیل می‌داد. ویژگی‌های ستودنی اعراب برگرفته از جاهلیت و خاطرات عربستان پیش از اسلام به عنوان «نیمه اول» هویت عربی باقی مانده است. ابن حبیب روایت‌های دوره جاهلی را به همان ترتیب زمانی نقل می‌کند که در اولین تعریف لغوی این واژه به آن اشاره شد. اگر جاهلیت در معنای «خاستگاه عرب پیش از اسلام» و نه «ایام مذموم بت پرستی» در نظر گرفته شود، می‌توان دیدگاه جاحظ (د. ۲۵۵ ق) ادیب مشهور معاصر با ابن حبیب را نیز تبیین کرد. جاحظ در کتاب البیان والتبیین می‌گوید:

«عرب‌ها بهتر است آنچه را که می‌شنوند حفظ کنند و آنچه را که نقل می‌شود به خاطر بسپارند. آنها شعری دارند که شکوه آنها را ثبت می‌کند و شایستگی‌های آنها را جاودانه می‌کند. آنان در اسلام خود از رسوم جاهلی‌شان پیروی کردند و بر همین اساس [بنی-امیه] عزت و جلال بیشتری (از عباسیان) داشتند.» (جاحظ، ۳۶۶/۳)

دیدگاه جاحظ مؤید این دیدگاه اوست که حکومت بنی‌امیه به عنوان «عرب بادیه‌نشین» برتر از حکومت عباسیان بود که «خراسانی‌های ایرانی» بودند (همان، ۳۶۶/۳). ابن قتیبه دینوری (د. ۲۷۶ ق.) نیز دیدگاهی مشابه جاحظ داشت و کتاب فضل العرب را در دفاع از عرب‌ها در برابر مخالفان‌شان نوشت و حکایت‌هایی را از دوران قبل از اسلام تا دوره امویان در دفاع از قوم عرب ذکر کرد. به عقیده او، عرب جاهلی شجاع‌ترین قوم جهان بودند که بقایای توحید خالصانه را حفظ کردند

۱. طبق روایت ابن حبیب، عامر بن جُشم سهم هر فرزند پسرش را دوبرابر دخترانش تعیین کرد که با فقه دوره اسلامی نیز مطابق است. (همان، ۲۳۶)

در قرآن برای وصف یکتاپرستی ابراهیم از واژه «حنفیه» استفاده شده است (همان، ۸۴، ۸۷-۸۹). جاحظ به مانند ابن حبیب که با اشاره به حفظ برخی احکام جاهلی در دوره اسلامی (همان، ۸۹)، این دو دوره را در راستای همدیگر می‌دید، از میزان علم عرب‌ها در دوره جاهلیت سخن می‌گوید (همان، ۸۹، ۱۴۱، ۱۴۶). با توجه به تعریفی که در قرن سوم هجری از «جهل» وجود داشت و آن را در مقابل «علم» قرار می‌داد، تأکید ابن قتیبه بر علم عرب‌های جاهلی صراحتاً در رد فرضیات مربوط به «جهل» آنهاست.

علاوه بر دفاع صریح جاحظ و ابن قتیبه از عرب‌ها، تاریخ‌های قرن سوم هجری نیز رویکرد مشابهی دارند. برای مثال، یعقوبی بحث درباره قوم عرب را با بیان نسب مشترک آنها با اسماعیل فرزند ابراهیم شروع می‌کند و این‌گونه بر خاستگاه نبوی عرب‌ها و نه بت‌پرست بودنشان تأکید می‌کند (یعقوبی، ۲۲۱/۱). معد و قریش دو قبیله مهم عرب هستند که گفته شده همیشه پیرو دین ابراهیم بودند (همان، ۲۵۴/۱، ۲۴۸/۱) و مناسک حج‌گزاری در سراسر روایت‌های یعقوبی از تاریخ عرب پیش از اسلام به چشم می‌خورد (همان، ۲۳۹/۱). یعقوبی به مانند ابن حبیب، بت‌پرستی را در ارتباط با «جهل» نمی‌بیند و در عوض روایت می‌کند که عرب‌ها بت‌ها را به عنوان نمادی از عبادت پذیرفته بودند و به مانند پدرشان ابراهیم حج‌گزاری و تبلیه را انجام می‌دادند (همان، ۲۵۵/۱).

یعقوبی دستکاری در تقویم (نسیء) را که نزد عرب قبل از اسلام رایج بود و در قرآن از آن با تعبیر «زیادة فی الکفر» یاد شده است، یکی از کارهای خوب قبیله کنانه می‌داند که عهده‌دار برگزاری موسم حج بودند (همان، ۲۳۲/۱). یعقوبی از اجداد عرب با عناوینی چون شریف، کریم، حلیم و سایر فضائل نیکو یاد می‌کند (همان، ۲۲۳/۱، ۲۲۶، ۲۳۷، ۲۴۱) و بیانی سخاوتمندانه و تعریف‌آمیز از عرب‌های جاهلی دارد.

روایت‌های مشابهی در انساب‌الاشراف بلاذری نیز دیده می‌شود. اگرچه بلاذری از درباریان عباسی در سامرا بود اما در کتاب او «اشرافیت» ویژگی منحصر قوم عرب محسوب شده است و نسب افراد برجسته عرب را از زمان جاهلی تا اواخر قرن دوم بیان می‌کند (بلاذری، ۲۸۹/۳-۳۲۱) و از سد جاهلیت-اسلام بدون توقف عبور می‌کند. دوره معاصر او در کتابش بحث نشده و متن کتابش بر اساس تاریخ صد سال قبل از محمد (ص) و دوران بعد از اوست و بار دیگر نشان می‌دهد که جاهلیت بخش اصلی داستان اشراف عرب است و با دیدگاه جدید درباره بت‌پرستی و بربریت عصر جاهلی در تضاد است.

جاهلیت «شایسته»؟ [نتیجه]

با بررسی متون فوق، چنین به نظر می‌رسد که همه نویسندگان قرن سوم هجری، تاریخ را بر اساس دوره‌بندی امروزی نمی‌نگریستند و برداشت منفی از جاهلیت نداشتند. برخی از آنها همچون ابن‌کلبی جاهلیت را در تقابل با انقلاب اجتماعی و اخلاقی اسلام می‌دانستند و حدیثی از پیامبر آورده که «هیچ چیزی از جاهلیت با اسلام سازگار نیست» (ابن‌کلبی، ۴۷۶). اما چنین رویکردی عمومیت نداشت و همان‌طور که گفته شد، برخی از نویسندگان قرن سوم ق. / نهم م. با ذکر احادیثی که در اختیارشان بود، با چنین نظری مخالف بودند. برای بسیاری، روایت‌های عصر جاهلی به مثابه گنجینه‌ای از حکایت‌های مربوط به فرهنگ قوم عرب تا پیش از ترک شبه جزیره برای فتوحات دوره اسلامی بود. «جاهلیت» نقطه عطفی در اشاره به ویژگی‌های هویتی عرب بود. بر این اساس می‌توان گفت که دوره جاهلی به‌طور دقیق از دوره اسلامی جدا نشده و دست‌کم تا قبل از تثبیت حکومت سیاسی در عصر مأمون عباسی، هر دو به‌عنوان «ایام العرب» در نظر گرفته می‌شود. دوران پیش از اسلام و دوره صدر اسلام هر دو مؤلفه‌های زمانی جداگانه‌ای از هویت عربی را نشان می‌داد اما در کنار یکدیگر، دال بر تداوم و نه تغییر کامل هویت عربی بود.

در فضای فرهنگی عراق در سده‌های نخستین، آثار ابن‌قتیبه و جاحظ را می‌توان نماینده حامیان عرب در تقابل با نهضت شعوبیه دانست که طی آن فضایل عرب و غیرعرب‌ها مورد بحث بود. حامیان قوم عرب دلایل موجهی برای تمرکز بر ابعاد مثبت جاهلیت داشتند؛ زیرا می‌توانستند به جای ترویج گذشته درخشان عرب، هر دو دوره تاریخ عرب‌ها را تا حد امکان مثبت جلوه دهند. بنابراین باید گفت بر اساس دیدگاه رینا دروری گسترده‌تری روایت‌ها درباره جاهلیت در متون مختلف و همچنین شکاف‌های قومیتی در جهان کلاسیک اسلامی، بیش از آنکه به دلیل ضدیت‌های شعوبیه باشد، محصول محیط گفتمانی قرن سوم است (Drozy, ۳۴, ۴۰-۴۳). جاحظ و ابن‌قتیبه هیچ‌کدام به لحاظ قومی عرب نبودند و احتمالاً عوامل دیگری سبب شد تا آنها در آثارشان به بازتعریف جاهلیت بپردازند که پیشتر به آنها اشاره شد.

برای مثال، قبایل عرب در طول دو قرن نخست هجری واحدهای سیاسی منسجمی بودند که اغلب در نزاع با یکدیگر بودند و خاطرات جنگ‌های قبل از اسلام و تضادهای قبیله‌ای نقش اساسی در حافظه قبایل داشت که بر سیاست‌های جهان اسلام در این دوره تأثیرگذار بود. در چنین محیطی، قبایل به‌طور طبیعی به دنبال یادآوری تاریخ قبل از اسلام خود از حیث دلآوری و اصالت قبیله‌ای

بودند و از این رو نگاه منفی به جاهلیت، این امر را برایشان غیرممکن می‌ساخت. این خاطرات قبیله‌ای در قرن سوم هجری بخش بزرگی از افسانه‌های مربوط به پیش از اسلام را شامل می‌شد که مورخان از آن برای بازسازی جاهلیت استفاده کردند. با توجه به علاقه آنها به گذشته عرب و استفاده آنها از مطالبی که عمدتاً توسط قبایل عرب نقل می‌شد، عجیب نیست که نویسندگان قرن سوم چنین برداشت مثبتی در مورد جاهلیت داشته باشند.

تا زمانی که قبایل عرب صحنه‌گردان قدرت سیاسی در عراق بودند و بین ایرانیان و عرب‌ها بحثی معنادار بر سر برتری فرهنگی وجود داشت، مفهوم «جاهلیه» می‌تواند تداعی گر بزرگی، فضیلت و قدرت قوم عرب باشد. در اواخر قرن چهارم هجری که نظم سیاسی اجتماعی جدیدی بر حکومت عباسیان مستولی گشت و شبه‌جزیره عربستان نیز گرفتار هرج و مرج شد، مفهوم «جاهلیت» هم تغییر کرد. بازتاب این تغییر در لغت‌نامه‌ها و تفاسیر قرآنی مشهود است که طی آن، جنبه‌های منفی «جاهلیت» مورد توجه قرار گرفت و عرب پیش از اسلام به عنوان جامعه‌ای «وحشی» و در انتظار رستگاری معرفی شد. برداشت جدید از مفهوم «جاهلیت» به وضوح مدیون استدلال‌های این دوره است که با دقت کپی شده و در سنت کتابت حفظ شده و سپس از عصر روشنگری به گفتمان‌های اروپایی نیز راه یافته است.^۱

بر این اساس، دلالت‌های مفهوم «جاهلیت» باید با زمینه تاریخی که از آن بحث می‌شود مرتبط باشد. مفهوم منفی ذاتی این کلمه، لزوماً نویسندگان را به داشتن نگاهی منفی نسبت به آن سوق نداده است و این احتمال وجود دارد که این اصطلاح از همان اولین کاربردها، چندین مفهوم داشته است. به مانند هر دوره تاریخی، مؤلفه‌های زمانی و مکانی جاهلیت نیز در حال تغییر و تحول بوده و محل مناقشه است. این مناقشه‌ها پیوند جدایی‌ناپذیری با تفسیر خود تاریخ دارد که هرگز نمی‌تواند در حالتی ثابت بماند اما همیشه در ذهن ما خواهد بود.

۱. برای مثال می‌توان به توصیف ادوارد گیبون (۲۳۵/۵-۲۴۱) از عرب‌های جاهلی و عصر جاهلیت اشاره کرد که با دیدگاه‌های نویسندگان جدید (چه مسلمان و چه غیرمسلمان) شباهت دارد. گیبون اطلاعات خود را از طریق کاوش‌گری‌های کارستن نیبور و متونی که بعد از دوران کلاسیک توسط شرق‌شناسان اروپایی ترجمه شد، بدست آورد. لازم به ذکر است که متون عربی در اختیار شرق‌شناسان عصر روشنگری همگی مربوط به قرن چهارم است که نقطه عطفی در تحول معنای جاهلیت بود. نک:

Holt, P. M., "The Study of Arabic Historians in Seventeenth Century England: The Background and the Work of Edward Pococke," Bulletin of the School of Oriental and African Studies, ۱۹, ۳, (۱۹۵۷), ۴۴۴-۵۵۵.

کتابشناسی

- ابن ابی شیبه، ابوبکر (۲۰۱۰). المصنف، به کوشش حبیب الرحمن الاعظمی، جده: دارالقبله.
- ابن حبیب (۱۹۴۲). المحبر، تصحیح لیختن اشتاینر، حیدرآباد: دارالمعارف العثمانیه.
- ابن قتیبه، عبدالله (۱۹۸۱). المعارف، به کوشش ثروت عکاشه، قاهره: دارالمعارف.
- ابن قتیبه، عبدالله (۱۹۹۸). فضل العرب و التنبيه على علومها، به کوشش محمود خالص، ابوظبی: مجمع الثقافی.
- ابن کلبی (۲۰۰۴). جمهرة النسب، تصحیح ناجی حسن، بیروت: عالم الكتب.
- ابن منظور، جمال الدین محمد (۱۹۹۰). لسان العرب، بیروت: دارالصادر.
- ازهری، محمد بن احمد (۲۰۰۴). تهذیب اللغة، به کوشش محمد عبدالرحمن مخیمر، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- إمرؤ القیس (۱۹۹۰). دیوان، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره: دارالمعارف.
- بخاری (۱۹۹۹). صحیح، ریاض: دارالسلام.
- بلاذری (۱۹۹۵-۲۰۰۴). أنساب الاشراف، تصحیح محمود فردوس العظم، دمشق: دارالیقظه.
- ترمذی (۱۹۹۹). جامع، ریاض: دارالسلام.
- جاحظ (۲۰۰۳). البیان و التبیین، به کوشش عبدالسلام هارون، قاهره: الخانجی.
- جاحظ (۱۹۹۸). کتاب الحیوان، به کوشش محمد باسل عیون السود، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- حمیری (۱۹۹۹). شمس العلوم، به کوشش حسین بن عبدالله العمری و دیگران، دمشق: دارالفکر.
- خطیب، عبداللطیف (۲۰۰۲). معجم القرائات، دمشق: دار سعدالدین.
- زمخشری، محمود بن عمر (۱۹۹۵). تفسیر الکشاف، به کوشش محمد عبدالسلام شاهین، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- شُکری، ابوسعید حسن (بی تا). شرح اشعار الهذلیین، به کوشش عبدالستار احمد فزاج و محمود محمد شاکر، قاهره: مكتبة دارالعروبة.
- طبری، محمد بن جریر (بی تا). تاریخ الرسل و الملوك، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: روائع التراث العربی.
- طبری، محمد بن جریر (بی تا). جامع البیان عن تاویل آی القرآن، قاهره: مكتبة التیمیه.
- قرطبی، محمد بن احمد (۲۰۰۰). جامع الاحکام القرآن، به کوشش سالم مصطفی بدری، بیروت:

دارلکتب العلمیه.

مرزوقی، احمد بن محمد (۱۹۶۸). شرح دیوانه الحماسة، به کوشش عبدالسلام هارون و احمد امین، قاهره: مطبعة لجنة التألیف و الترجمة و النشر.

مقاتل بن سلیمان (۱۹۷۹-۱۹۸۹). تفسیر القرآن العظیم، به کوشش عبدالله محمود الشحاطه، قاهره: حیات المصریه العامة للکتب.

نابغه الذبیانی (۱۹۹۰). دیوان، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره: دارالمعارف.

نسائی (۱۹۹۹) سنن، ریاض: دارالسلام.

نعیم بن حماد (۱۹۹۳). الفتن، به کوشش سهیل زکار، بیروت: دارالفکر.

نویری، شهاب الدین (۲۰۰۴). نهاییه الارب فی فنون الادب، به کوشش حسن نورالدین، بیروت: دار الکتب العلمیه.

یعقوبی (بی تا). تاریخ، بیروت: دارالصادر.

The Emergence of Islamic Civilization," in S." (۱۹۸۶) Cook, Michael Eisenstadt (ed.), The Origins and Diversity of Axial Age Civilization (Albany: SUNY

The Abbasid Construction of the Jāhiliyya: Cultural" (۱۹۹۶) Drory, Rina Authority in the Making", Studia Islamica, N

Decline and fall of the Roman Empire (London: (۱۹۹۴) Gibbon, Edward Everyman

Muslim Studies, S. M. Stern, ed., C. R. Barber. (۱۹۷۱-۱۹۶۷) Goldziher, Ignaz and S. M. Stern, trans. (London: George Allen & Unwin

The Idea of Idolatry and the Emergence of Islam. (۱۹۹۹) Hawting, Gerald (Cambridge: Cambridge University Press

.History of the Arabs, London: Macmillan. (۱۹۴۶) Hitti, Philip

.Arabia and the Arabs, London: Rutledge. (۲۰۰۱) Hoyland, Robert

Ethico-Religious Concepts in the Qur'ān (Montreal: (۲۰۰۲) Izutsu, Toshihiko McGill

- Arabic Historical Thought in the Classical Period, (۱۹۹۴) Khalidi, Tarif
.Cambridge University Press
- Years of History from the Rise ۲۰۰۰ :The Middle East (۱۹۹۵) Lewis, Bernard
.of Christianity to the Present Day, London: Weidenfeld & Nicolson
- Founding Gods, Inventing Nations: Conquest and (۲۰۱۱) McCants, William
.Culture Myths from Antiquity to Islam, Princeton: Princeton University Press
- The Empty Hijāz” in Arabic Theology, Arabic” (۲۰۰۶) Montgomery, James
.Philosophy, James Montgomery, ed. (Leuven: Uitgeverij Peeters
- .The Hajj (Princeton: Princeton University Press (۱۹۹۴) .Peters, F. E
(۲th ed) Rippen, Andrew, “Tafsīr,” in Encyclopaedia of Islam
- Islamic Historiography (Cambridge: Cambridge (۲۰۰۳) Robinson, Chase
.University Press
- Knowledge Triumphant: the Concept of Knowledge (۱۹۷۰) Rosenthal, Franz
.in Medieval Islam (Leiden: Brill
- The Age of Ignorance” in Encyclopaedia of the” (۲۰۰۱) Shepard, Edward
.Qur’ān, Jane McAuliffe et al., eds., Leiden: Brill
- The ‘Abbāsīd Poet Interprets History: Three” (۱۹۷۹) Stetkevych, Susan
.۱۰ ,Qaṣīdahs by Abū Tammām”, Journal of Arabic Literature
- Jāhiliyya”, Encyclopaedia of Ismailism” (۲۰۰۶) Tājddin, S. Ali Mumtaz Ali
(Karachi: Islamic Book Publisher
- The Hajj before Muhammad” in The Hajj: Collected” (۲۰۱۳) Webb, Peter
.Essays, Venetia Porter and Liana Saif eds. (London: British Museum

Al-Jāhiliyya:

Uncertain Times of Uncertain Meanings

Abstract

“Al-Jāhiliyya” evokes vivid images of idol worship, tribalist antagonisms, and violence commonly assumed to be emblematic of the Muslim representation of pre-Islamic Arabia as a “barbaric” anarchical society. Such associations, however, overlook manifold complexities of the era’s portrayal in classical Arabic literature, and this paper calls for a more nuanced reading of classical narratives of al-Jāhiliyya. Exploration of the word’s semantic shifts evidenced in Arabic lexicography and Qur’ānic exegesis between the third/ninth and seventh/ thirteenth centuries reveals that only after the fourth/tenth century did the now common Jāhiliyya stereotypes become virtually synonymous with pre-Islam. Via a survey of third/ninth century Arabic writings, this paper also explores how and why certain discourses articulated rather positive memories of pre-Islamic times.

Keywords:

pre-Islam, Arab history, Jāhiliyya, Arabic lexicography, Qur’ān exegesis.